

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ

الْجَارُّ وَالْمَجْرورُ وَنُونُ الْوَقَايَةِ

مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)

تو کسی هستی که عظمتت در آسمان و قدرتت در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
الَّذِزُّ السَّابِعُ

ای کسی که شگفتی‌هایش در دریاهاست از دعای جوشن کبیر

رَائِعاً	فَلَمَّا	الْأُسْرَةَ	أَعْضَاءُ	يُشَاهِدُ
جالب	فیلمی	خانواده	اعضاء	مشاهده می‌کند
إِنْسَاناً	أَنْقَذَ	الَّذِي	الدُّلْفَيْنِ	عَنِ
انسانی	نجات داد	که	دلفین	درباره
إِلَى	أَوْصَلَهُ	وَ	الْعَرَقِ	مِنَ
به	رساند او	و	غرق شدن	از
				الشَّاطِئِ
				ساحل

ترجمه‌ی روان: اعضای خانواده فیلمی جالب را درباره‌ی دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داد و او را به ساحل رساند، مشاهده می‌کند.

عَجِيبٌ	أَمْرٌ	هَذَا	لَا أَصَدُّقُ	حَامِدٌ
شگفت‌انگیز	چیز	این	باور نمی‌کنم	حامد
			جِدًّا	يُحَيِّرُنِي
			خیلی	مرا حیران می‌کند

ترجمه‌ی روان: حامد: باور نمی‌کنم؛ این چیزی شگفت‌انگیز است. خیلی مرا حیران می‌کند.

عَجِيباً	لَيْسَ	وَلَدِي	يَا	الْأَبُ
شگفت‌انگیز	نیست	فرزند من	ای	پدر
فِي	الْإِنْسَانِ	صَدِيقِي	الدُّلْفَيْنِ	لِأَنَّ
در	انسان	دوست	دلفین	برای این‌که
				الْبِحَارِ
				دریاها

ترجمه‌ی روان: پدر: ای فرزندم! شگفت‌انگیز نیست برای این‌که دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صَادِقٌ	تَصْدِيقُهُ	صَعَبٌ	يا	أَيُّ
صادق	باور آن	دشوار	ای	پدر من
عَرَفْنَا	عَلَى	هَذَا	الصَّديقِ	
بشناسان ما	بر	این	دوست	

ترجمه‌ی روان: صادق: باور آن دشوار است. پدرم! این دوست را به ما بشناسان.

الأبُّ	لَهُ	ذَاكِرَةٌ	قَوِيَّةٌ	وَ
پدر	برای او	حافظه	نیرومند	و
سَمِعُهُ	يَفوقُ	سَمَعٌ	الإنسانِ	عَشْرَ
شنوایی او	بیش تر است، برتری می‌یابد	شنوایی	انسان	ده
مَرَاتٍ	وَزْنُهُ	يَبْلُغُ	ضِعْفِي	وَزْنِ
بار	وزن او	می‌رسد	دو برابر	وزن
الإنسانِ	تَقْرِيباً	وَ	هُوَ	مِنْ
انسان	تقریباً	و	آن	از
الْحَيَوَانَاتِ	الْبُوتَةِ	الَّتِي	تُرَضِعُ	صِغَارَهَا
حیوانات	پستاندار	که	شیر می‌دهد	بچه‌هایش

ترجمه‌ی روان: پدر: حافظه‌ی نیرومندی دارد و شنوایی‌اش ده بار بیش‌تر از شنوایی انسان است و وزن او تقریباً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از حیوانات پستانداری است که بچه‌هایش را شیر می‌دهد.

نورا	إِنَّهُ	حَيَوَانٌ	ذَكِيٌّ	يُحِبُّ
نورا	به‌راستی او	حیوانی	باهوش	دوست دارد
مُسَاعَدَةً	الإنسانِ	أَلَيْسَ	كَذَلِكَ	
کمک کردن	انسان	آیا نیست	همین‌طور	

ترجمه‌ی روان: نورا: آن حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا همین‌طور نیست؟

الأبُّ	نَعَمَ	بِالتَّأَكِيدِ	تَسْتَطِيعُ	الدَّلَافِينُ
پدر	بله	البته	می‌توانند	دلفین‌ها
أَنْ	تُرْشِدَنَا	إِلَى	مَكَانٍ	سُقُوطِ
که	راهنمایی کنند ما	به	جای	سقوط
طَائِرَةٍ	أَوْ	مَكَانٍ	غَرَقِي	سَفِينَةٍ
هواپیمایی	یا	جای	غرق شدن	کشتی‌ای

ترجمه‌ی روان: پدر: بله؛ البته، دلفین‌ها می‌توانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن یک کشتی راهنمایی کنند.



مُهَمًّا	دَوْرًا	الدَّلَافِينُ	تُوْدِي	الْأُمَّمُ
مهم	نقش	دلفین‌ها	ایفا می‌کنند	مادر
وَ	السُّلْمِ	وَ	الْحَرْبِ	فِي
و	صلح	و	جنگ	در
مِنْ	الْمَاءِ	تَحْتِ	ما	تَكْشِفُ
از	آب	در زیر	آن‌چه	کشف می‌کنند
تُسَاعِدُ	وَ	أَسْرَارِ	وَ	عَجَائِبَ
یاری می‌دهند	و	رازها	و	شگفتی‌ها
تَجْمَعُ	أَمَاكِنِ	اِكْتِشَافِ	عَلَى	الْإِنْسَانَ
جمع شدن	جاهای	کشف کردن	بر	انسان
				الْأَسْمَاكِ
				ماهی‌ها

ترجمه‌ی روان: مادر: دلفین‌ها نقشی مهم را در جنگ و صلح ایفا می‌کنند و آن‌چه که زیر آب از شگفتی‌ها و رازهاست را کشف می‌کنند و انسان را در کشف کردن جاهای جمع شدن ماهی‌ها یاری می‌دهند.

حَرَكَاتٍ	تُوْدِي	الدَّلَافِينِ	رَأَيْتُ	صَادِقٌ
حرکت‌ها	ایفا می‌کردند	دلفین‌ها	دیدم	صادق
	مَعًا	تَتَكَلَّمُ	فَهَلْ	جَمَاعِيَّةً
	باهم	حرف می‌زنند	پس آیا	گروهی

ترجمه‌ی روان: صادق: دلفین‌ها را دیدم که حرکت‌هایی گروهی را ایفا می‌کردند؛ پس آیا با هم حرف می‌زنند؟

مَوْسُوْعَةً	فِي	قَرَأْتُ	نَعَمَ	الْأُمَّمُ
دانش‌نامه‌ای	در	خواندم	بله	مادر
أَنَّهَا	يُؤَكِّدُونَ	الْعُلَمَاءُ	أَنَّ	عِلْمِيَّةً
که آن‌ها	تأکید می‌کنند	دانشمندان	که	علمی
أَصْوَاتٍ	يُاسْتِخْدَمُ	تَتَكَلَّمُ	أَنَّ	تَسْتَطِيعُ
صوت‌های	با به‌کار بردن	حرف بزنند	که	می‌توانند
كَالطَّيْرِ	تُعْنِي	أَنَّهَا	وَ	مُعَيَّنَةً
مانند پرندگان	آواز می‌خوانند	این‌که آن‌ها	و	معینی
تَصْفُرُ	وَ	كَالْأَطْفَالِ	تَبْكِي	وَ
سوت می‌زنند	و	مانند کودکان	گریه می‌کنند	و
		كَالْإِنْسَانِ	تَضْحَكُ	وَ
		مانند انسان	می‌خندند	و

ترجمه‌ی روان: مادر: بله؛ در دانش‌نامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند که آن‌ها می‌توانند با به‌کار بردن صوت‌های معینی حرف بزنند و آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند و مانند کودکان گریه می‌کنند و مانند انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا	هَلْ	لِلدَّلَافِينِ	أَعْدَاءُ
نورا	آیا	برای دلفین‌ها	دشمنانی

ترجمه‌ی روان: نورا: آیا دلفین‌ها دشمنانی دارند؟

الأبُّ	بِالتَّأَكِيدِ	تَحْسَبُ	الدَّلَافِينُ	سَمَكَ
پدر	البته	به شمار می‌آورند	دلفین‌ها	ماهی
القُرْشِ	عَدَوًّا	لَهَا	فَإِذَا	وَقَعَ
کوسه	دشمنی	برای آنان	پس وقتی که	افتاد
نَظَرُهَا	عَلَى	سَمَكَةٍ	القُرْشِ	تَتَجَمَّعُ
نگاه آن‌ها	بر	ماهی	کوسه	جمع می‌شوند
بِسُرْعَةٍ	حَوْلَهَا	وَ	تَضْرِبُهَا	بِأَنْوِفِهَا
به سرعت	دور آن	و	می‌زنند آن	با بینی‌هایشان
الْحَادَّةِ	وَ	تَقْتُلُهَا		
تیز	و	می‌کشند آن		

ترجمه‌ی روان: پدر: البته، دلفین‌ها کوسه‌ماهی را دشمنی برای خود به شمار می‌آورند و وقتی نگاه آن‌ها به کوسه‌ماهی می‌افتد، به سرعت دور او جمع می‌شوند و او را با بینی‌های تیزشان می‌زنند و او را می‌کشند.

نورا	وَ	هَلْ	يُحِبُّ	الدَّلَافِينُ
نورا	و	آیا	دوست دارد	دلفین
الإنسانَ	حَقًّا			
انسان	واقعاً			

ترجمه‌ی روان: نورا: و آیا واقعاً دلفین انسان را دوست دارد؟



هَذَا	نَقْرًا	تَعَالَى	نَعَم	الْأَبُ
این	بخوانیم	بیا	بله	پدر
تِيَارُ	سَحَبَ	الْإِنْتِرِنْتِ	فِي	الْحَبَرِ
جریان	کشید	اینترنت	در	خبر
بِشِدَّةٍ	الْأَعْمَاقِ	إِلَى	رَجُلًا	الْمَاءِ
به شدت	اعماق	به	مردی	آب
الرَّجُلِ	قَالَ	نَجَاتِهِ	بَعْدَ	وَ
مرد	گفت	نجات او	پس از	و
الْأَعْلَى	إِلَى	بَعْتَهُ	شَيْءٍ	رَفَعَنِي
بالا	به سوی	ناگهان	چیزی	بالا برد من
الشَّاطِئِ	إِلَى	أَحَدِي	نَمَّ	بِقُوَّةٍ
ساحل	به سوی	گرفت من	سپس	با قدرت
أَشْكُرُ	أَنْ	عَزَمْتُ	لَمَّا	وَ
سپاسگزاری کنم	که	تصمیم گرفتم	وقتی	و
رَأَيْتُ	وَلِكِنِّي	أَحَدًا	مَا وَجَدْتُ	مُنْقِذِي
دیدم	ولی من	کسی	نیافتم	نجات دهنده ام
فِي	قُرْبِي	يَقْفِرُ	كَبِيرًا	دُلْفِينًا
در	نزدیک من	می جهد	بزرگ	دلفینی
			يَفْرَحُ	الْمَاءِ
			بِأَسَاطِيرِ	أَبِ

ترجمه‌ی روان: پدر؛ بله؛ بیا تا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق کشید و پس از نجات او مرد گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا، بالا برد، سپس مرا به ساحل برد و وقتی تصمیم گرفتم که از نجات‌بخشم سپاسگزاری کنم، کسی را نیافتم ولی دلفینی بزرگ را دیدم که در آب و در نزدیک من با شادی می‌جهد.

الْأُمَّ	وَ	الْبَحْرَ	إِنَّ	الْأَسْمَاكَ
مادر	و	دریا	همانا	ماهی‌ها
نِعْمَةً	اللَّهِ	مِنْ	عَظِيمَةً	
نعمتی	خداوند	از	بزرگ	

ترجمه‌ی روان: مادر: دریا و ماهیان نعمتی بزرگ از خداوند هستند.

قَالَ	النَّظْرُ	اللهِ	رَسُولُ	فِي
گفت	نگاه کردن	خدا	رسول	در
ثَلَاثَةَ	النَّظْرُ	عِبَادَةَ	أَشْيَاءَ	فِي
سه	نگاه کردن	عبادت	چیزها	در
الْمُصْحَفِ	فِي	النَّظْرُ	وَ	وَجِهَ
قرآن	در	نگاه کردن	و	صورت
الْوَالِدِينَ	فِي	النَّظْرُ	وَ	الْبَحْرِ
پدر و مادر	در	نگاه کردن	و	دریا

ترجمه‌ی روان: رسول خدا گفت (فرمود): نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگاه کردن به قرآن و نگاه کردن به پدر و مادر و نگاه کردن به دریا.



مترادفها		
أُذِيَ (انجام داد): قَامَ بِـ	أُرشِدَ (راهنمایی کرد): هَدَى	أَعْلَى (بالا): فَوْقَ
بَلَغَ (رسید): وَصَلَ إِلَى	بَغْتَهُ (ناگهان): فَجْأَةً	بَعَثَ (فرستاد): أَرْسَلَ
رائع (جالب): جَذَابٌ	شاطئ: ساحل	عَزَمَ (تصمیم گرفت): صَمَّمَ
تَجَمَّعَ (جمع شد): إِجْتَمَعَ	عفا (بخشید، آمرزید): غَفَرَ	صَلَحَ (درست کرد): أَصْلَحَ
كَتَمَ (پنهان کرد): سَتَرَ		
متضادها		
أَعْلَى (بالا) ≠ أَسْفَلَ (پایین)	بَغِي (گریه کرد) ≠ صَحِيحَ (خندید)	أَقْلَ (کمتر) ≠ أَكْثَرَ (بیشتر)
دَفَعَ (پرداخت کرد) ≠ اِسْتَلَمَ (دریافت کرد)	قَرَبَ (نزدیک شد) ≠ بَعَدَ (دور شد)	ضوء (نور) ≠ ظَلام (تاریکی)
صِغار (کوچکترها) ≠ كِبَار (بزرگترها)	جَماعِي (گروهی) ≠ فَرْدِي (فردی)	
جمع‌های مکسر		
دُلْفِين: دَلْفِين	أَنْف (بینی): أَنْوْف	صَغِير (کوچک): صِغار
تُرَاب (خاک): أَنْرَبَة	بَحْر (دریا): بِحار	رِيح (باد): رِيح
عَيْن (چشم): أَعْيُن، عَيْون	سَرِير (تخت): أَسِرَة	شَرَف (ملافه): شَرِيف
سَوَّار (دست بند): أَساور	طَائِر و طَيْر (پرنده): طيور	طَرِيق (راه): طُرُق
حَيّ (زنده): أَحْياء	تَلْج (برف): تُلُوج	زَيْت (روغن): زُيُوت
مَيِّت (مرده): أَمْوات	شَاطِئ (ساحل): شَواطِئ	مَلِك (پادشاه): مُلُوك
مَكْرَمَة (ماهی بزرگواری و بخشش): مَكَارِم	وارث: وَرَثَة	

جَوَارَتٌ (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

گفت و گوها (همراه با مسئول پذیرش هتل)

<p>مَسْئُولِ اسْتِيقْبَالِ مسئول پذیرش</p>	<p>السَّائِحُ گردشگر</p>
<p>السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِكَةُ؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل هستند. مشکل چیست؟</p>	<p>عَفْوًا! مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟ ببخشید؛ چه کسی مسئول نظافت اتاق‌ها و نگهداری از آن‌هاست؟</p>
<p>أَعْتَذِرُ مِنْكَ، رَجَاءً، اسْتِرْحَاحًا؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از شما عذر می‌خواهم؛ لطفاً، استراحت کنید؛ با مدیر داخلی تماس خواهیم گرفت.</p>	<p>لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق‌ها تمیز نیستند، و در آن کاستی‌هایی وجود دارد.</p>
<p>مَسْئُولِ اسْتِيقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفَ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می‌گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیر و نگهداری می‌آید.</p>	
<p>السَّائِحُ گردشگر</p>	<p>مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر داخلی خدمات هتل</p>
<p>لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق‌های همکارانم تمیز نیست و در آن‌ها کاستی‌هایی وجود دارد.</p>	<p>مَا هِيَ الْمُسْكِكَةُ، يَا حَبِيبِي؟! مشکل چیست، ای دوست من؟! </p>
<p>فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكِّيْفُ لَا يَعْمَلُ. در اتاق اول تختی شکسته، و در اتاق دوم ملافه‌ای معیوب، و در اتاق سوم کولر کار نمی‌کند.</p>	<p>سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِكَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافت خواهند آمد، و مشکلات دیگر چیست؟</p>
<p>تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشم‌ت بی‌بلا!</p>	<p>نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَتُصْلِحُ كُلُّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. از شما معذرت می‌خواهم. همه چیز را با سرعت درست خواهیم کرد؛ بر روی چشمم.</p>

درسنامه

«الجارُّ و المَجْرورُ» و «نونُ الوقایةِ»

مقدمه ای درباره‌ی حروف

حروف کلماتی هستند که به تنهایی و خارج از جمله، معنا و مفهوم مشخصی ندارند، بلکه هنگامی که در جمله قرار می‌گیرند، در کنار اسم‌ها و فعل‌ها معنا و مفهوم پیدا می‌کنند.

◀ **مثال** حرف «إلی» به تنهایی مفهوم مستقلی را منتقل نمی‌کند، اما «إلی المدرسة» دارای مفهوم است. حرف «س» به تنهایی معنایی ندارد، اما «سَنَذِهُبُ» دارای مفهوم مشخص است.

از مهم‌ترین حروف در عربی، می‌توان به: حرف نفی ماضی (ما)، حرف نفی مضارع (لا)، حرف نهی (لا)، حروف استقبال (سَأَ، سَوْفَ)، حرف تعریف (ال)، حروف عطف (وَ، فَ و...،)، حرف ندا (یا) و حروف جر اشاره کرد. در این درس با حروف جر آشنا می‌شویم.

➤ **نکته** از ویژگی‌های حروف این است که هیچ‌گاه محلّ اعرابی برایشان تعریف نمی‌شود و حرکت حرف آخرشان هم در جملات مختلف تغییری نمی‌کند. به عنوان مثال، «مِنْ» همیشه در آخرش سکون می‌گیرد و «مَنْذُ» در پایانش همیشه ضمه دارد. اکثر اسم‌ها و فعل‌ها این‌گونه نیستند.

جارّ و مجرور

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جرّ می‌گویند. در جمله‌ی «مسافران به هتل رفتند»، «به» حرف اضافه و «هتل» متمّم و «به هتل» گروه متمّم نامیده می‌شود. گروه متمّم را در عربی «جارّ و مجرور» می‌نامند.

به حرف جرّ، «جارّ»^۱ و به اسم بعد از آن «مجرور به حرف جرّ» و به هر دو این‌ها با هم، «جارّ و مجرور» می‌گویند.

◀ **مثال** «و اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (کتاب درسی، صفحه‌ی ۱۰۲، أنوار القرآن)

در آیه‌ی شریفه‌ی بالا، «مِنْ» حرف جرّ (جارّ)، «وَرَثَةِ» مجرور به حرف جرّ، و «مِنْ وَرَثَةِ» جارّ و مجرور است.

◀ **مثال** «قَامَ جَدِي بِتَوْزِيعِ الْهَدَايَا عَلَى الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ فِي الْحَفْلَةِ!»

در عبارت بالا به ترتیب «بِ، عَلَى، فِي» حرف جرّ، «تَوْزِيعِ، الْبَنِينَ، الْحَفْلَةِ» مجرور به حرف جرّ، و «بِتَوْزِيعِ، عَلَى الْبَنِينَ، فِي الْحَفْلَةِ» جارّ و مجرور می‌باشند.

تمامی حروف جرّ زبان عربی و معنی آن‌ها در جدول زیر آمده‌اند، اکثر آن‌ها را در کتاب‌های درسی می‌بینید:

ب	ت	ك	ل	و	مُنذ	مُنذ	حَلَا	---
قسم ^۲	قسم	مانند	برای	قسم	از، از زمانی	از، از زمانی	به‌جز	
رُبُّ	حاشا	مِنْ	عَدَا	فِي	عَنْ	عَلَى	حَتَّى	إلی
چه بسا	به‌جز	از	به‌جز	در	از	بر، بر روی	تا	به، به سوی

(پیشنهاد ما این است که جدول بالا را به‌صورت یک شعر حفظ کنید: باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنذ و مُنذ، حَلَا... مصراع دوم را هم خودتان به‌راحتی بخوانید!)

^۱ از کلمه‌ی «جارّ» تعجّب نکنید، اسم فاعل به معنی «جرّ دهنده» است، یعنی حرفی که به اسم بعدش، علامت جرّ می‌دهد.
^۲ «وَ، بِ تِ» قبل از اسم (و معمولاً در ابتدای جمله) برای قسم مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ «وَ اَللّٰهُ، يٰاَللّٰهُ، تَاللّٰهُ»: به خدا، قسم به خدا.



➔ **نکته** گفتیم اسم بعد از حرف جر را **مجرور** می‌نامیم، مجرور، مانند منصوب و مرفوع، یکی از حالت‌های **اعراب** اسم است، این حالت اعراب نشانه‌های مختلفی دارد، یعنی هرگاه اسمی مجرور می‌شود، بنا به نوعش، با نشانه‌ای مجرور بودنش را نشان می‌دهد:

۱ اسم‌های مثنوی با نشانه‌ی «ی» مجرور می‌شوند، مثل: لِلوَالِدَيْنِ، مِنَ الْمُعَلِّمِينَ و...

۲ اسم‌های جمع مذکر سالم با نشانه‌ی «ی» مجرور می‌شوند، مثل: إِلَى الْمُسْلِمِينَ، مِنَ الْمُعَلِّمِينَ و...

۳ سایر اسم‌ها معمولاً با نشانه‌ی **کسره** (ِ) مجرور می‌شوند، مثل: لَعْلَى، مِنَ الْمُعَلِّمِ و...

➔ **نکته** سؤالی که اکنون پیش می‌آید، این است که چرا از جار و مجرورها استفاده می‌کنیم، پاسخ این است که جار و مجرورها معنای جمله را **کامل‌تر** می‌کنند، همانطور که «به مدرسه» جمله‌ی «علی رفت» را کامل‌تر می‌کند یا «إلى المدرسة» جمله‌ی «التلميذ ذهب» را کامل‌تر می‌کند.

➔ **نکته** در درس پنجم گفتیم که گاهی خبر در جمله‌ی اسمیه به صورت مجموعه‌ی «حرف + اسم» می‌آید، اکنون که «جار و مجرور» را شناخته‌اید، یادآوری می‌کنیم که منظورمان همان «جار و مجرور» بوده است:

◀ **مثال** «سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَةِ!» (سَلَامَةُ: مبتدا / فِي الْمُدَارَةِ: خبر)

➔ **نکته** در جمله‌های اسمیه اصل بر آن است که مبتدا در آغاز جمله و خبر پس از آن ذکر گردد، اما گاهی اوقات خبر بر مبتدا مقدم می‌شود، یعنی خبر قبل از مبتدا می‌آید، هرگاه خبر **جَارٌ و مجرور** باشد، **خبر** می‌تواند بر **مبتدا** مقدم شود:

◀ **مثال** «فِي الْبَيْتِ تَلْمِيذٌ.» (فِي الْبَيْتِ: خبر مقدم / تَلْمِيذٌ: مبتدای مؤخر)

◀ **مثال** «لِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ.» (لِلْغُرَابِ: خبر مقدم / صَوْتُ: مبتدای مؤخر)

◀ **مثال** «فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ.» (فِي التَّأخِيرِ: خبر مقدم / آفَاتٌ: مبتدای مؤخر)

جمع‌بندی: پس می‌توانیم این‌گونه جمع‌بندی کنیم که جار و مجرورها گاهی فقط نقش تکمیلی و اضافی دارند (کامل کردن معنای جمله) و با حذف آن‌ها اتفاق خاصی برای جمله نمی‌افتد، اما گاهی نقش اصلی جمله‌ی اسمیه (خبر) را دارند که غیر قابل حذف از جمله هستند.

نُونُ الْوَقَايَةِ

وقتی ضمیر «ی» اول شخص مفرد به انتهای یک فعل متصل می‌شود، برای راحتی تلفظ میانشان یک حرف نون قرار می‌گیرد که «نون وقایه» نام دارد:

◀ **مثال** أَخَذَ + ي: أَخَذَنِي (مرا بُرد) يَعْرِفُ + ي: يَعْرِفُنِي (مرا می‌شناسد) إِزْفَعُ + ي: إِزْفَعُنِي (مرا بالا ببرد)

➔ **نکته** دو نوع ضمیر «ی» در پایان فعل‌های مختلف می‌بینیم:

۱ وقتی بین فعل و ضمیر «ی»، نون وقایه وجود دارد، نقش ضمیر «ی»، **مفعول** است، همان‌طور که در مثال‌های بالا هم دیدیم، به صورت «مرا» ترجمه شد.

۲ در صیغه‌ی دوم شخص مفرد مؤنث از فعل امر و نهی، ضمیر «ی» در پایان فعل دیده می‌شود و قبل از آن هم نون وقایه وجود ندارد، در این‌جا ضمیر «ی»، جزو خود فعل است (به فعل متصل نشده است) و نقش **فاعل** را دارد، مانند: «إِفْتَحِي» و «لَا تَفْتَحِي»

گاهی اسمی را صدا می‌زنیم که در پایانش ضمیر «ی» دارد (یا رَبِّي: ای پروردگارم)، در این حالات می‌توانیم «ی» را از پایان اسم **حذف** کنیم و به‌جای آن، **کسره** بگذاریم، مانند: «رَبِّ» = «قوم» = «قومی»

فن ترجمه

در این بخش، مهم‌ترین معانی حروف جر را بررسی و مثال‌هایی از هر کدام ارائه می‌کنیم:

حرف جر	معنا و کاربرد	مثال
مِنْ	از	<ul style="list-style-type: none"> «یا أصدقائي، رجاء، أخرجوا مِنْ الصَّفِّ!»: ای دوستان من، لطفاً از کلاس خارج شوید! «حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: (تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید) (مِمَّا = مِنْ + ما) «... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ»: (دست بندهایی از جنس نقره)
فِي	در	<ul style="list-style-type: none"> «النَّجَاهُ فِي الصِّدْقِ!»: رهایی در راستگویی است! «يَكْتُبُ التَّلْمِيذَ وَاجِبَاتِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ!»: دانش آموز تکالیفش را در مدرسه می‌نویسد!
إِلَى	به، به سوی، تا	<ul style="list-style-type: none"> «أَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تَصَدِّقَ!»: به این عکس‌ها نگاه کن تا باور کنی! «رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»: به سوی آنان بازگشتند. «كَانَ الْفَلَاخُ فِي الْمَرْزَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ!»: کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد!
عَلَى	بر، روی	<ul style="list-style-type: none"> «كُنِبَ عَلَيْكَ الصِّيَامُ»: روزه بر شما واجب شده است. «لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الشَّجَرِ!»: چیزی روی درخت ننویس!
بِـ	به وسیله‌ی، در	<ul style="list-style-type: none"> «وَرَبِّكَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»: و پروردگارت همان است که به وسیله‌ی قلم آموخت. «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ»: و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد.
لـ	برای، از آن (مال) ^۳ ، داشتن	<ul style="list-style-type: none"> «إِشْتَرَى وَالِدِي لَنَا كُتُبًا وَ دَفَاتِرًا! پدرم برای ما کتاب‌ها و دفترهایی خرید! «لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْحُلِيِّ»: هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي»: دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
عَنْ	از، درباره‌ی	<ul style="list-style-type: none"> «أَعَجَزَ النَّاسُ مِنْ عَجَزِ عَنِّ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ!»: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادران (دوستان) ناتوان باشد. «ذَهَبَ الطَّلَابُ إِلَى هَذِهِ السَّفَرَةِ لِتَهْيِئَةِ أُبْحَاثٍ عَنِ النَّبَاتَاتِ!»: دانشجویان برای تهیه‌ی تحقیقاتی درباره‌ی گیاهان به این سفر رفتند!
كَـ	مانند	<ul style="list-style-type: none"> «الْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ!»: دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون ثمر (میوه) است! «لَا فَقرَ كَالْجُهْلِ وَ لا مِيراثَ كَالْأَدبِ!»: هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست!

📌 «مِنْ» حرف جر را با «مَنْ» به معنای «هرکس، کسی که، چه کس» اشتباه نگیرد.

📌 «بِـ» حرف جر را که همیشه به ابتدای یک اسم می‌چسبد، با سایر انواع «لِـ» که به اول یک فعل می‌چسبند، اشتباه نگیرد.

📌 «مِنْ» در اول «لِلطَّلَابِ» از نوع جر است، اما در ابتدای «لِيَذْهَبَ» از نوع جر نیست.

📌 ترکیب‌هایی مانند «عَلَيْكُمْ» که در سال هشتم با آن آشنا شدیم، از حالت جار و مجرور خارج شده‌اند و به صورت یک اصطلاح، معنای فعل پیدا کرده‌اند:

📌 «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ يَهْدِي إِلَى الْحَسَنَاتِ!»: به راستگویی پایبند باشید زیرا که به نیکی‌ها هدایت می‌کند!

^۳ در درس اول هم یادآوری کردیم که برای بیان «مالکیت و داشتن چیزی» در زبان عربی از «لِـ» یا «عند» استفاده می‌شود.

سوالات تشریحی

بارہ	ردیف
۷	<p>۱ للترجمة:</p> <p>الف- ﴿و يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا﴾ ب- جمال العلم نثره و ممرته العمل به. ج- عليك بذكر الله فإنه نور القلب. د- أنت الذي في السماء عظمك و في الأرض قدرتك و في البحار عجائبك. هـ- للدلفين ذاكرة قوية و سمعه يفوق سمع الانسان عشر مرات. و- تستطيع الدلفين أن تُرشدنا الى مكان سقوط طائرة أو مكان غرق سفينة. ز- إذا وقع نظر الدلفين على سمكة القرش تتجمع بسرعة حولها و تضرّبها بأنوفها الحادة و تقتلها. ح- الجليس الصالح خير من الوحدة. ت- أنصحك بقراءة كتاب حول طرق تقوية الذاكرة لأنك كثير النسيان.</p>
۲	<p>۲ الف- أكتب ترجمة المفردات التي تحتها خط:</p> <p>(۱) يُشاهد أعضاء الأسرة فلماً رائعاً عن الدلفين. (۲) الدلفين يُنقذُ الانسان من الغرق بعض الأحيان. (۳) يتلغ وزن الدلفين ضعفي وزن الانسان تقريباً. (۴) الدلفين من الحيوانات اللبونة. (۵) الدلفين تُرضع صغارها. (۶) سمك القرش عدو للدلفين. ب- (۱) أكتب مترادف «ساجل»: (۲) أكتب متضاد «ضحك»:</p>
۲	<p>۳ إنتخب الجواب الصحيح:</p> <p>الف- ﴿ربّ هب لي حكماً و ألحّني بالصالحين﴾ (۱) پروردگارا، به من دانشی ببخش و مرا به درستکاران پیوند ده. (۲) پروردگارا حکومتی را به من عطا کن و مرا به نیکوکاران ملحق فرما. ب- كان الدلفين يُقْفِرُ قُرْبِي في الماء يفرح. (۱) دلفین با خوشحالی نزدیک من در آب می پرید. (۲) دلفین با شادمانی نزدیک من در آب می پرد. ج- إن الدلفين تُعْنِي كالتُيور و تبكي كالأطفال. (۱) دلفین ها هم چون پرندگان می رقصند و هم چون بچه ها گریه می کنند. (۲) دلفین ها هم چون پرندگان آواز می خوانند و همانند کودکان گریه می کنند. د- هو الذي يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات. (۱) او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد و از بدی ها می گذرد. (۲) او کسی است که توبه بندگان را قبول می کند و از بدی آن ها می گذرد.</p>

۲	<p>۴ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ اجِبْ عَنِ السُّئَالَةِ التَّالِيَةِ:</p> <p>تُوَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمَعُ الْأَسْمَاكِ.</p> <p>يا بنتي تعالي نقرأ هذا الخبر في الإنترنت: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ. وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَفْقِرُ قَرِيبِي فِي الْمَاءِ يَفْرَحُ.</p> <p>(۱) مَاذَا تَكْشِفُ الدَّلَافِينُ تَحْتَ الْمَاءِ؟</p> <p>(۲) هَلْ رَفَعَ تَيَّارُ الْمَاءِ الرَّجُلَ إِلَى الْأَعْلَى؟</p> <p>(۳) مَنْ أَنْقَذَ الرَّجُلَ مِنَ الْغَرَقِ؟</p> <p>(۴) مَا هُوَ دَوْرُ الدَّلَافِينِ فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ؟</p>
۱	<p>۵ كَمِّلْ تَرْجَمَةَ هَذِهِ الْعِبَارَةِ:</p> <p>قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مَعْيِنَةٍ وَ أَنَّهَا تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.</p> <p>در ... علمی خواندم که دانشمندان تأکید می کنند که دلفین ها ... با به کار گیری صداهاى معینى ... و این که ... و هم چون انسان می خندند.</p>
۱	<p>۶ اَكْتُبْ تَرْجَمَةَ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:</p> <p>هم يَحْتَرِمُونَنِي: كانوا يُجَهِّزُونَ:</p> <p>يَتَجَمَّعْنَ: لا تُفَرِّقُ:</p>
۱	<p>۷ اَكْتُبْ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ مَعَ ضَمِيرِ «ي»:</p> <p>يَعْرِفُ: صديق: تَضْرِبُونَ: مدرسة:</p>
۱	<p>۸ ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: (كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ)</p> <p>(دَوْرَ - الشَّاطِئِ - تَيَّارٌ - فَفَزَ - أَسَاوِرَ)</p> <p>الف- عندما يَنْقَطِعُ ... الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَعْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.</p> <p>ب- كانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ ... هُوَ مِهْمَارَةٌ بِالْعَةِ.</p> <p>ج- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا ... مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّالِثِ.</p> <p>د- ... مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمَحِيطَاتِ.</p>
۱	<p>۹ عَيِّنِ الْجَارَ وَ الْمَجْرورَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:</p> <p>عليك بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ. ﴿وَ أَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾</p>
۲	<p>۱۰ اِنتِخِبْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مِمَّا جَاءَ بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ:</p> <p>زُيُوتَ - جِمَارِكِ - مَرَقَ - غَنِيَّتُمْ - طُيُورَ - حَادَّةَ - ظَاهِرَةَ - حَمِيمَ</p> <p>(گرم و صمیمی - پدیده - پرندگان - روغن ها - تیز - خورش - گمرکات - ترانه خواندند)</p>

سوالات تشریحی

کمی دشوار تر

بارہ	ردیف
۳	۱۱
	<p>تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ:</p> <p>(الف) ﴿ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴾</p> <p>(ب) سَمِعُ الدُّلْفِينَ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.</p> <p>(ج) يُحَسِّبُ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لِلدَّلَافِينِ.</p> <p>(د) تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَيَّ هَذَا الصَّدِيقِ.</p>
۱	۱۲
	<p>الف. تَرْجِمِ مَا تَحْتَهُ خَطًّا : فِي عَرَفْتِي الْمَكْتِيفُ مَعْطَلٌ وَ السَّرِيرُ مَكْسُورٌ.</p> <p>ب. عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ (= ، ≠ ،): (يَبْكِي يَضْحَكُ) - (فَجَاءَ بَغْتَةً)</p>
۱	۱۳
	<p>عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:</p> <p>الف. ﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ ﴾: ۱. شما برای خود مذهبی دارید و من مذهبی دارم. □</p> <p>۲. دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم. □</p> <p>ب. أ تَعْرِفُنِي: ۱. آیا مرا می شناسی؟ □ ۲. آیا من شناخته می شوم. □</p> <p>ج. عَلَّمَنِي مَا يَنْفَعُنِي: ۱. یادگرفتم چیزی که به نفع من است. □ ۲. بیاموز مرا آنچه که به من سود برساند. □</p> <p>د. لِاتَّحَيَّرُنِي: ۱. حیرانم مکن. □ ۲. سرگشته نشو. □</p>
۱	۱۴
	<p>كَمِّلِ التَّرْجُمَةَ (حَسَبِ مَعْنَى الْحُرُوفِ الْجَارَةِ):</p> <p>لِي فَلَمْ رَائِعَ عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْعَرَقِ وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ!</p> <p>فیلم جالبی دلفینی که یک انسان را غرق شدن نجات داد و او را ساحل رساند!</p>
۱	۱۵
	<p>الف. أَيُّ كَلِمَةٍ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟</p> <p>۱. أَفْتَتُهُ النَّسْيَانُ: اللِّسَانُ □ / الزَّرَاعَةُ □</p> <p>۲. حَيَّرَ مِنْ جَلِيسِ السَّوْءِ: الْحَرْبُ □ / الْوَحْدَةُ □</p> <p>ب. عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:</p> <p>۱. الْحَيَوَانَاتُ اللَّبُونَةُ لِاتْرُضِعُ صِغَارَهَا. □</p> <p>۲. بَعْضُ الطُّيُورِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ تَلْجِيئَةٍ. □</p>
۱/۵	۱۶
	<p>عَيِّنِ الْمَبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ وَ نَائِبَ الْفَاعِلِ وَ الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ:</p> <p>حُسْنُ السُّؤَالِ يَنْفَعُ الْعُلْمَ. سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ. لَا يُطْبَخُ الطَّعَامُ.</p>
۰/۵	۱۷
	<p>صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً:</p> <p>۱. الْعَرَبِيَّةُ مِنْ ... الرِّسْمِيَّةِ فِي مُنْتَظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. (اللُّغَاتُ □ / اللُّغَاتِ □)</p> <p>۲. لِلدُّلْفِينِ ... حَادَّةٌ يَضْرِبُ بِهَا الْعَدُوَّ. (أَسْنَانٍ □ / أَنْوْفٍ □)</p>
۱	۱۸
	<p>صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: (ذَنْبٍ - لِسَانٌ - ذَنْبٍ - رِيَّاحٌ - أَمْطَرٌ - سَوَارٌ)</p> <p>الف. عَصَفَتْ ... كَسَرَتْ عُصُونَ الْأَشْجَارِ.</p> <p>ب. هَذَا ... مِنْ دَهَبٍ.</p> <p>ج. ... الْمُقَصَّرُ قَصِيرٌ.</p> <p>د. لِكُلِّ ... تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ.</p>

سوالات چهارگزینه‌ای

ترجمه

۱. «يجبُ على الإنسان أن يحاول للاستفادة من النعم الإلهية في حركته نحو الكمال!»:
- انسان باید در استفاده از نعمت الهی برای حرکت به سوی کمال بسیار سعی کند!
 - بشر باید برای بهره‌وری از نعمت‌های خداوندش در حرکت به سوی کمال سعی کند!
 - بر انسان است که برای استفاده از نعمت‌های الهی در حرکتش به سوی کمال تلاش کند!
 - بر انسان است که برای حصول فایده از نعمت‌های خدا در رفتن به سوی کمال شدن تلاش کند!
- (سراسری زبان ۸۵)
۲. «قد أتمَّ الله نعمته على بعض الحيوانات بإعطائها قدرة سمع حادة تساعدنا في الطيران!»: خداوند...
 ۱. نعمت خود را بر بعضی حیوانات با اعطای قدرت شنوایی قوی‌ای که آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند، کامل کرده است!
 ۲. نعمت را بر برخی حیوانات کامل کرده است و آن به وسیله‌ی اعطای قدرت شنوایی قوی و کمک کردن به پرواز آن‌هاست!
 ۳. با بخشیدن قدرت شنوایی تیز به بعضی حیوانات نعمت را تمام کرده است و این نعمت آن‌ها را در پرواز کمک می‌کند!
 ۴. نعمت‌های خود را با بخشیدن قدرت شنوایی نیرومندی به برخی حیوانات و مساعدت آن‌ها در پرواز تمام کرده است!
- (سراسری زبان ۸۵)
۳. «یری الكافر يوم القيامة أنَّ أعماله السيئة تشهد عليه!»:
- انسان کافر روز قیامت را در حالی که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند، خواهد دید!
 - کافر روز قیامت را می‌بیند که کارهای بد او بر ضد وی شاهد هستند!
 - انسان کافر روز قیامت را می‌بیند که اعمال بد گواه او شده است!
 - کافر روز قیامت می‌بیند که اعمال بدش علیه او شهادت می‌دهند!
- (مشابه سراسری زبان ۸۹)
۴. «عندما سمعنا أشعار هؤلاء الشعراء حول فضيلة الأمَّ شجعناهم على الإنشاد أكثر فأكثر!»:
- چون شعرهای شاعران را درباره‌ی فضیلت مادر شنیدیم، ایشان را بر سروده‌های بیش‌تری تحسین کردیم!
 - وقتی اشعار این شعرا را راجع به فضیلت مادر شنیدیم، آن‌ها را بر سرودن بیش‌تر و بیش‌تر تشویق کردیم!
 - هنگامی که سروده‌ی شاعران را در مورد برتری مادر گوش کردیم، آنان را به‌خاطر سرودن بیش‌تر تشویق نمودیم!
 - آنگاه که سروده‌های این شعرا را پیرامون برتری مادر گوش دادیم، آنان را بر سرآیدن بیش از پیش تحسین نمودیم!
- (مشابه سراسری تجربی ۹۰)
۵. «الحيوان كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير!»:
- این حیوان چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
 - چه بسا حیوان انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
 - حیوان گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
 - گویی که این حیوان هم‌چون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!
- (مشابه سراسری ریاضی ۹۲)
۶. «الصبر صبران: صبر على أداء عمل حسن لا تحبَّ أذاه، و صبر على ترك عمل سيئ تحبُّه!»: صبر و شیکبایی بر دو نوع است: ...
- تحمل کردن خوبی‌هایی که مورد علاقه‌ات نیستند، و تحمل کردن کار بدی که بدان علاقه داری!
 - تحمل انجام دادن کارهای خوبی که تمایل به آن‌ها نداری، و ترک بدی‌هایی که به آن‌ها تمایل داری!
 - صبر بر انجام کار خوبی که انجام دادنش را دوست نداری، و صبر بر ترک کار بدی که دوستش داری!
 - صبر کردن بر کاری خوب که انجام آن‌را نمی‌پسندی، و صبر کردن بر بدی‌هایی که دوستشان نداری!
- (سراسری تجربی ۹۳)

**(سراسری تجربی ۹۳)**

۷. «الَّذِينَ قَدْ عَرَفُوا بِأَخْلَاقِهِمُ الْكَرِيمَةَ مَا ضَيَعُوا عُمْرَهُمْ وَ تَوَصَّلُوا إِلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ!»:

- ۱ آن‌ها که اخلاق کریمه‌ی خود را شناخته و بدان مشهور شدند، عمر را ضایع نکرده به زندگی حقیقی دست می‌یابند!
- ۲ کسانی که به اخلاق کریمه‌شان شناخته شده‌اند، عمرشان را تباه نکرده‌اند و بر حقیقت زندگی دست یافته‌اند!
- ۳ آنان که به اخلاق کریمه‌ی خود شهره هستند، عمرشان را از بین نبرده‌اند و حقیقت زندگیشان را دریافته‌اند!
- ۴ آن‌ها که اخلاق کریمه‌ی خویش را شناختند، عمرشان تلف نشده و حقیقت زندگی را واقعاً درمی‌یابند!

(سراسری هنر ۹۳)

۸. «مَنْ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَظَاهِرُهُ بِالْغَفْلَةِ عَنِ أَخْطَاءِ الْآخِرِينَ!»:

- ۱ بهترین کار یک انسان بخشنده تظاهر کردن به بی‌اطلاعی است در مورد خطاهای دیگران!
- ۲ از بهترین کارهای انسان کریم تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع درباره‌ی اشتباهات دیگران!
- ۳ از برترین اعمال نیک اشخاص بخشنده این است که اشتباهات دیگران را نادیده بگیرند!
- ۴ برترین اعمال شخص کریم این است که در مورد خطاهای دیگران بی‌اطلاع جلوه کند!

(مشابه سراسری هنر ۹۳)

۹. «لَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِ هَذِهِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ، فَهِيَ صَانِعَةٌ كَبِيرَةٌ وَ مَهْنَدِسَةٌ مَاهِرَةٌ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ!»:

- ۱ به کوچکی این مور کوچک نگاه مکن، چه او در دل زمین سازنده‌ای بزرگ و مهندسی ماهر است!
- ۲ به خردی این مورچه‌ی خرد نظر می‌کن، زیرا او صانع بزرگ و مهندس پرقدردن اعماق زمین است!
- ۳ این مورچه را کوچک مپندار، زیرا او سازنده‌ای بزرگ و مهندسی حاذق است در اعماق زمین!
- ۴ خردی مور کوچک را منکر، چه او در اعماق زمین یک صانع بزرگ است و یک مهندس توانا!

(کتاب درسی، صفحه ۹۲، مشابه متن درس)

۱۰. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»:

- ۱ او کسی است که همه‌ی آنچه را در زمین است برایتان آفرید!
- ۲ همه چیز بوسیله‌ی او برای شما از خاک آفریده شد!
- ۳ کسی که آفریده‌ی اوست همه‌ی موجوداتی که در زمین است!
- ۴ او آن کسی است که همگی شما را از خاک آفرید!

(کتاب درسی، صفحه ۸۹، مشابه متن درس)

۱۱. «تَحْسَبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقَرْشِ عَدْوًا فَتَتَجَمَّعُ حَوْلَهَا وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ!»:

- ۱ کوسه‌ها دشمن دلفین محسوب می‌شوند پس پیرامونش جمع می‌شوند و با دندان‌های تیز آن‌ها را مضروب می‌کنند!
- ۲ کوسه ماهی دشمن دلفین شمرده می‌شود، پس از جمع شدن پیرامونشان با دندان‌های تیز به آن‌ها ضربه می‌زنند!
- ۳ دلفین‌ها کوسه‌ها را دشمن به حساب می‌آورند پس دورهم جمع می‌شوند و با دم خود به آن ضربه می‌زنند!
- ۴ دلفین‌ها کوسه ماهی را دشمن می‌شمارند پس اطرافش جمع می‌شوند و با بینی‌های تیزشان او را می‌زنند!

(کتاب درسی، صفحه ۸۸، مکمل متن درس)

۱۲. «أُنْقِدَ إِنْسَانٌ مِنَ الْعَرَقِ وَ أُوْصِلَ إِلَى الشَّاطِئِ!»:

- ۱ نجات می‌دهم انسان غرق شده‌ای را و به ساحل می‌رسانم!
- ۲ انسانی را از غرق شدن نجات ده و به ساحل برسان!
- ۳ یک انسان از فرو رفتن در آب نجات یافت و به ساحل رسید!
- ۴ انسانی از غرق شدن نجات داده شد و به ساحل رسانده شد!

(کتاب درسی، صفحه ۸۸، مکمل متن درس)

۱۳. «لِأَصْدَقِّ أَمْرًا عَجِيبًا يُحِيرُنِي!»:

- ۱ تایید نمی‌کنم که با امری تعجب من برانگیخته می‌شود!
- ۲ تصوّر نمی‌کنم که موضوع عجیبی سرگشته‌ام کند!
- ۳ باور نمی‌کنم امر شگفت‌انگیزی را که حیرانم می‌کند!
- ۴ باورم نمی‌شود در کار عجیبی حیرت زده شوم!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۱۴. «عَرَّفْنَا مَا شَرَّفَ الْمَرْءَ بِهِ!»:

- ۱ ما را با چیزی که بزرگی آدمی به آن است، آشنا کن!
- ۲ ما فهمیدیم که شرف انسان به چه چیزی است!
- ۳ به ما آگاهی داده شد که بزرگواری آدم به چیست!
- ۴ به ما معرفی کردند انسان بلند مرتبه کیست!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۱۵. «عَزَمْنَا أَنْ نَقُومَ بِعَمَلٍ رَائِعٍ: نَشْكُرُ مُنْقَذَ الْمَظْلُومِينَ فِي فَلَسْطِينَ!»:

- ۱ تصمیم گرفتیم کار عجیبی انجام دهیم: از تمام یاوران مظلومان در فلسطین تشکر می‌کنیم!
- ۲ عزم به انجام کار جالبی می‌کنیم: از نجات‌دهنده‌ی مردم مظلوم فلسطین قدردانی می‌کنیم!
- ۳ تصمیم می‌گیریم که کاری عجیب کنیم: یاور ستم‌دیدگان فلسطین را سپاس می‌گوییم!
- ۴ تصمیم گرفتیم کار جالبی کنیم: از نجات‌دهنده‌ی مظلومان در فلسطین تشکر می‌کنیم!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۱۶. «يَا قَوْمِ عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ، لِإِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ ذَنْبٌ عَظِيمٌ!»:

- ۱ ای قوم به خوش اخلاقی بپردازید، زیرا بداخلاقی گناهی است که بزرگ است!
- ۲ ای قوم من به خوش اخلاقی پایبند باشید، چون بداخلاقی گناهی بزرگ است!
- ۳ ای قوم بر شماست اخلاق نیکو، چرا که اخلاق بد همان گناه بزرگ است!
- ۴ ای قوم من پایبند اخلاق نیکو باشید که اخلاق بد از گناهان بزرگ است!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۱۷. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱ لِمَ تَعْمَلُ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ؟: چرا از شب تا صبح کار می‌کنی؟
- ۲ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ! : شکیبایی بوسیله‌ی شماست!
- ۳ النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ! : مردم بر دین پادشاهانشان هستند!
- ۴ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ! : برای درد همه دارو هست!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۱۸. عَيْنَ غَيْرِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطٌّ:

- ۱ مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ أَخْبَرَهُ: مدیر داخلی
- ۲ بَانَ فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سِرِيرٍ مَكْسُورٍ، : تخت
- ۳ وَ فِي الثَّانِيَةِ شَرَّيْفٌ نَاقِصٌ،: روتختی
- ۴ وَ فِي الثَّلَاثَةِ مَكَيِّفُ الْهَوَاءِ مُعْطَلٌ! : تصفیه‌ی هوا

(کتاب درسی، صفحه‌های ۸۸ و ۸۹، مکمل متن درس)

۱۹. عَيْنَ الْخَطِّ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ قَالَ رَجُلٌ سَحَبَهُ تَيَّارُ الْمَاءِ الشَّدِيدُ إِلَى الْأَعْمَاقِ،: مردی که جریان شدید آب وی را به اعماق کشانده بود، گفت:
- ۲ رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَنِي إِلَى الْأَعْلَى بِسُرْعَةٍ،: ناگهان چیزی به سرعت مرا بالا برد.
- ۳ ثُمَّ أَخَذْتُ إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا فُتِحَتْ عَيْنِي،: سپس به ساحل آورد و هنگامی که چشم را گشودم،
- ۴ مَا وَجَدْتُ مُنْقَذًا إِلَّا دُلْفِينًا يَقْفِزُ فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ! : نجات دهنده ای به جز دلفینی که با خوشحالی در آب می‌پرد، نیافتم!

(کتاب درسی، ترجمه‌ی ترکیبی لغات)

۲۰. عَيْنَ الْخَطِّ فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱ لِي صَدِيقٌ أَحَبُّهُ كَثِيرًا،: دوستی دارم که او را بسیار دوست می‌دارم،
- ۲ وَ لَا أَتَكَلَّمُ حَوْلَ صِعَابِي إِلَّا مَعَهُ،: و در مورد مشکلاتم جز با او صحبت نمی‌کنم،
- ۳ وَ لَا أَبْكِي إِلَّا عِنْدَهُ،: و نمی‌گریم مگر در کنار او،
- ۴ لِأَنَّهُ يَصْلُحُ كُلَّ شَيْءٍ! : زیرا اندکی بعد همه چیز درست می‌شود!



- ۲۱. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرْجُمَةِ الْجُمْلِ حَوْلِ الدَّلْفِينِ:**
- ۱ لا تُؤْذِي الدَّلْفِينُ أَحَدًا وَ لَا تَأْكُلُ إِلَّا السَّمَكَ: دلفین‌ها کسی را اذیت نمی‌کنند و جز ماهی را نمی‌خورند،
 ۲ هي ليست مثل بقية الأسماك لأنها لبونَةٌ: آن‌ها مانند سایر ماهی‌ها نیستند، زیرا آن‌ها پستاندار هستند،
 ۳ إِنَّ الدَّلْفِينَ عَدُوٌّ خَطِرٌ بِسْمِ سَمَكِ الْقَرْشِ: دلفین‌ها دشمنی خطرناک به نام کوسه ماهی دارند،
 ۴ فهي تقتلُ عدوَّها مع الضربِ بأنوفها الحادَّة! آنان دشمنشان را با ضربه زدن با بینی تیز خود می‌کشند!
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۲. «أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ!». أَيَّ يَبْتِ أَكْثَرَ مُنَاسَبَةً لِمَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ؟**
- ۱ با بدان کم نشین که درمانی / خو پذیر است نفس انسانی
 ۲ دلا خوکن به تنهایی که از تنها بلا خیزد / سعادت آن کسی دارد که از تنها بهره‌یزد
 ۳ تو اول بگو با کیان زیستی / پس آنکه بگویم که تو کیستی
 ۴ تا توانی می‌گریز از یار بد یاد / یار بد بدتر بود از مار بد
- (کتاب درسی، صفحه ۱۰۱، مکمل تمرین التاسع)**
- ۲۳. عَيْنِ الْخَطَأِ فِي الْمُرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ:**
- ۱ تَضَحَّكُ ≠ تَبَكَى
 ۲ أَرْسَلَ = سَارَ
 ۳ الشَّم = الرَّائِحَةُ
 ۴ الكِبَارُ ≠ الصَّغَارُ
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۴. عَيْنِ مَا لَيْسَتْ فِيهِ كَلِمَتَانِ مُتَضَادَّتَانِ:**
- ۱ هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَبْنِي الْحَيَوَانَ كَالطُّفْلِ أَوْ تَصْفُرُ كَالْإِنْسَانِ؟
 ۲ أَلدَّهْرُ يَوْمَانُ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!
 ۳ أَلْحَيَوَانُ يَقْدِرُ عَلَى تَشْخِصِ الصَّدِيقِ عَنِ الْعَدُوِّ أَيْضًا!
 ۴ أَلدَّلْفِينُ تُؤدِّي دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ!
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۵. عَيْنِ كَلِمَةً لَا تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ:**
- ۱ ما يَحْتَاجُ إِلَى تَقْوِيَتِهِ كَثِيرُ النَّسِيَانِ: اللِّسَانُ
 ۲ عَمَلٌ لَيْسَ صَعْبًا: سَهْلٌ
 ۳ عُضْوُ الشَّمِّ: الْأَنْفُ
 ۴ مِنَ التَّرْوَلَاتِ الْجَوِّيَّةِ: التَّلُوجُ
- (کتاب درسی، صفحه ۹۷، مکمل تمرین الأول)**
- ۲۶. عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي النَّوعِ أَوْ الْمَعْنَى:**
- ۱ فِي - ك - ... : هَلْ
 ۲ الْحِفَافُ - التَّفْتِيشُ - ... : الصِّيَانَةُ
 ۳ سُكَّانُ - أُسَاوِرُ - ... : لَبُونَةٌ
 ۴ يَعْرِفُنِي - عَلَّمَنِي - ... : أَحْسَنِي
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۷. عَيْنِ غَيْرِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ حَسَبَ الْمَعْنَى:**
- ۱ ... حَيَوَانٌ لَبُونٌ يَعِيشُ فِي الْجِبَالِ وَصَفَ الشُّعْرَاءُ جَمَالَ عَيْونِهِ! الغزال
 ۲ ... تُفَرِّزُ السَّائِلَ الَّذِي يُؤدِّي دَوْرًا مُهِمًّا فِي هَضْمِ الطَّعَامِ! الأَسْنَانُ
 ۳ أَلْتَقَطُ سَائِلٌ قَابِلٌ لِلِاشْتِعَالِ يَعْرِفُ لِنَفَاسَتِهِ بِ «الدَّهَبِ ...»: الأَسْوَدُ
 ۴ نُصَحْنَا بِحَسَنِ ... لِأَنَّهُ نَصَفَ الْعِلْمَ! السُّؤَالُ
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۸. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاعِينَ حَسَبِ الْمَعْنَى « مَنْ ... حَرَفًا فَقَدْ ... عَبْدًا! هَر كَس كَلَامِي بِهِ مِنْ أَمُوخْتِ مَرَا بِنْدَةَ خُودِ گِرْدَانْدَا! »:**
- ۱ يُعَلِّمُ / يَصِيرُ
 ۲ عَلَّمَنِي / صَبَّرَنِي
 ۳ عَلَّمَنِي / صَبَّرَنِي
 ۴ عَلَّمَنِي / صَبَّرَنِي
- (کتاب درسی، ترجمه ترکیبی لغات)**
- ۲۹. عَيْنِ غَيْرِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ «عَلَى»:**
- ۱ الطَّائِرُ عَلَى الشَّجَرَةِ: رَوَى
 ۲ عَلَيَكُمْ بِالْمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: بَرَّ
 ۳ عَلَيَكُمْ بِالصَّبْرِ: بَرَّ
 ۴ يَوْمٌ لَنَا وَيَوْمٌ عَلَيْنَا: بِهِ زِيَانٌ
- (کتاب درسی، صفحه ۹۳، مکمل متن درس)**
- ۳۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْفِعْلِ الثَّانِي:**
- ۱ اِحْتَفَلُوا: جِشْنَ گِرْفَتُوا / اِحْتَفَلُوا: جِشْنَ بَغِيرِدُوا
 ۲ أَزْشَدُّ: رَاهِنْمَائِي گِرْد / كَانُوا يُرْشِدُونَ: رَاهِنْمَائِي مِي كِنْدُوا
 ۳ طَبَّخَ: پَخْت / لَا يُطْبَخُ: نَمِي يَزْدُ
 ۴ أَوْصَلَ: رَسَانِيد / سَوْفَ تُوَصِّلُونَ: خَوَاهِيد رَسِيدُ
- (کتاب درسی، صفحه ۹۸، مکمل تمرین الثالث)**

قواعد

(مشابه سراسرى رياضى ٩٢)

- ٢ لكل كاتب أسلوب خاص في كتابة رسائله!
٤ في الصيف ملابسنا تُجفّف بسرعة بسبب حرارة الجو!

(مشابه سراسرى النساءى ٩٠)

- ٢ فيها كتب في القصص قد اشتريتها،
٤ و مضامينها رائعة و مفيدة بالنسبة للطلاب!

(كناون فرهنگى آموزش ٩١)

- ٢ الرُّطْبُ مَعَ قَدْحٍ مِنَ اللَّبَنِ غِذَاءٌ كَامِلٌ!
٤ العِثْبُ مِنْ أَعْتَى العِناصِرِ بالسُّكَّرِيَّاتِ!

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ في الصَّفِّ الثالثِ يَنْصَدُّ مَكْسُورَةٌ! المبتدأ
٤ الشَّرْطِيُّ وَقَفَّ في السَّاحَةِ! الجار و المجرور

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ مِنْ هُنَا ... هُنَاكَ! (إلى)
٤ سَأَلَنِي مَدِيرُ المَدْرَسَةِ ... ك! (عن)

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ قَفَرَ مِنَ الصَّفِّ الأوَّلِ إلى الصَّفِّ الثالثِ!
٤ عَلَيْنَا بِالعُبُورِ مِنَ رَصِيفٍ إلى آخِرِ مِنَ مَمَرِ المَشَاةِ!

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ يَعْرِفُونِي.
٤ عَصَفَتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ.

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٣٨ كم إسماً مَجْرُوراً في هذه العبارة؟ «من هو الذي ينصرُّ هذا الظالمِ عليّ في الصّعوبات!»
١ ثلاثة
٢ إثنان
٣ واحد
٤ صفر

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ العالم بلا عملٍ كالجنديّ بلا سلاح!
٤ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ عَصَفَتْ حَيْتَمَا وصلنا!

(كتاب درسى، قواعد تركيبى)

- ٢ يا أبا أرشدني في الحياة دائماً!
٤ يا أبا لا تَجْعَلْنِي غافلاً عن ذنوبي!

٣١ عين الخبر الجارّ والمجرور:

- ١ في تلك الحديقة رائحة الأزهار كثيرة!
٢ على كل الطلبة الاهتمام بالدروس واجب!

٣٢ عين المبتدأ ليس مؤخرًا:

- ١ في مكتبة جنب دارنا كتب و رسائل كثيرة،
٢ لها أنواع متنوّعة في الشكل و المحتوي،

٣٣ عين خبراً يَخْتَلِفُ نوعه عن الأخبار الأخرى:

- ١ هو صديق يُسَاعِدُنِي عند الشدائد!
٢ التلاميذ الذين يجتهدون كثيراً ناجحون!

٣٤ عين الخطأ في المحلّ الإعرابيّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ:

- ١ ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ : الخبر
٢ في مكتبة المدرسة المُكَيَّفُ مُعْطَلٌ! : الصفة

٣٥ عين الحرف غير المناسب للفراغ:

- ١ يَكْتُبُ أَكْثَرَ التَّلَامِيذِ ... القلم الأزرق! : (ك)
٢ ... هُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ! : (ل)

٣٦ عين ما فيه الجارّ و المجرور أكثر:

- ١ نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ، سُنْصَلِحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ على عيني!
٢ كان الفلاح يَعْمَلُ في المزرعة من الصباح إلى المساء!

٣٧ عين ما ليس فيه الفاعل و المفعول معاً:

- ١ تُحِبُّ الدَّلَافِيْنَ الإنسان.
٢ أَتُصَحِّكُ بِقِرَاءَةِ الكُتُبِ.

٣٩ عين الخبر ليس إسمياً لا فعلاً:

- ١ مُجَالَسَةُ العُلَمَاءِ في كلِّ الأوقاتِ عبادة!
٢ الجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الوَحْدَةِ!

٤٠ عين العبارة التي ليس فيها «نون الوقاية»:

- ١ يا أُمِّي لا تَسْكُنِي في هذا البيتِ الخربة!
٢ يا أُمِّي ما شَكَرْتُكَ عندما أَرْضَعْتَنِي!



درک مطلب

■ اقرأ النص التالي ثم أجب عن الأسئلة بدقة:

مَنْ يَنْظُرُ إِلَى حَيَاةِ النَّمْلَةِ يُشَاهِدُ مَا تَصْدِيقُهُ صَعْبٌ. هَذِهِ الْحَشْرَةُ الصَّغِيرَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهُ خَمْسِينَ مَرَّةً! هِيَ مُهَنْدَسَةٌ تَصْنَعُ بَيْوتًا تَحْتَ الْأَرْضِ بِمَهَارَةٍ وَتَجْعَلُ لَهَا نَوَافِدَ فِي أَسْفَلِهَا تُدْخِلُ الْهَوَاءَ الْبَارِدَ وَ نَوَافِدَ فِي أَعْلَاهَا تُخْرِجُ الْهَوَاءَ الْحَارَّ!

بِالتَّأَكِيدِ يَقُومُ نَوْعٌ مِنَ النَّمْلِ بِزِرَاعَةِ نَبَاتَاتٍ ثُمَّ يَحْصُدُهَا وَيَخْرِئُهَا فِي مَخَازِنَ وَ إِنَّ يَشْعُرُ بِالرُّطُوبَةِ يُخْرِجُ الْحُبُوبَ إِلَى سَطْحِ الْأَرْضِ وَ يَبْسُطُهَا تَحْتَ ضَوْءِ الشَّمْسِ حَتَّى تُجَفَّفَ. وَ أَيْضاً نَوْعٌ آخَرٌ كِيمِيَاوِيٌّ مُتَخَصِّصٌ يُحَوِّلُ الْعُشْبَ إِلَى نَوْعٍ مِنَ الْوَرَقِ الْمُقْوَى يَنْشِئُ بِهِ أَشْكَالاً هِنْدَسِيَّةً جَمِيلَةً!

(درک مطلب، سوالات مفهومی)

٤١. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ النَّصِّ:

- ١ يشعُر النَّمْلُ بالرُّطُوبَةِ،
- ٢ يَقْدِرُ عَلَى كُلِّ عَمَلٍ يَفْعَلُ الْإِنْسَانُ،
- ٣ يَعْرِفُ تَأْتِيرَ ضَوْءِ الشَّمْسِ،
- ٤ وَ لَهَا مَهَارَةٌ فِي تَنْظِيمِ الْهَوَاءِ!

(درک مطلب، سوالات مفهومی)

٤٢. عَيْنِ غَيْرِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «يَقُومُ نَوْعٌ مِنَ النَّمْلِ بِ...!»

- ١ إنتاج التوافد
- ٢ الزرعة و الحصاد
- ٣ تحويل العشب إلى الورق
- ٤ تفتيش ما يخزن

(درک مطلب، سوالات قواعدی)

٤٣. عَيْنِ الْفِعْلِ الْمَجْهُولِ:

- ١ وَ إِنَّ يَشْعُرُ بِالرُّطُوبَةِ،
- ٢ يُخْرِجُ الْحُبُوبَ إِلَى سَطْحِ الْأَرْضِ،
- ٣ وَ تَبْسُطُهَا تَحْتَ ضَوْءِ الشَّمْسِ،
- ٤ حَتَّى تُجَفَّفَ!

٤٤. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ: تَصْنَعُ بَيْوتًا ... وَ تَجْعَلُ لَهَا نَوَافِدَ ... تُدْخِلُ الْهَوَاءَ الْبَارِدَ ... تُخْرِجُ الْهَوَاءَ الْحَارَّ!

(درک مطلب، سوالات ترجمائی)

- ١ تَصْنَعُ : ساخته می شود
- ٢ تَجْعَلُ: قرار می دهی
- ٣ تُدْخِلُ : وارد می کنی
- ٤ تُخْرِجُ: خارج می کند

(درک مطلب، سوالات ترجمائی)

٤٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ:

- ١ العُشْبُ: چوب
- ٢ كِيمِيَاوِيٌّ: شیمی
- ٣ بِالتَّأَكِيدِ: البته
- ٤ أَعْلَى: بر

■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِدَقَّةٍ:

«لِلدَّموعِ أنواعٌ كثيرةٌ يختلف بعضها عن بعض، يقولون كلُّ الدَّموعِ ليست للفرح أو للحزن، بل نبكي بينَ الحينِ و الآخر من الفرح أو من الحزن بعد أن نعجز عن الكلام... هناك دمع للوجع كالوجع في أيديك أو رجلك و هناك دموع لليأس بسبب الصَّعوباتِ في الحياة و القسم الآخر هو دموع النَّدَمِ الَّتِي تُسَمَّى دموع الأذكياء (جمع الذَّكْي) لأنَّ لها دوراً كبيراً لتقدِّم الشَّخص في المستقبل.»

(درک مطلب، سوالات مفهومی)

٤٦. عین الصَّحیح علی حسب النَّصِّ:

- ١) الدَّموع تنفعُ النَّاسَ أحياناً!
- ٢) دموع اليأس تجري بسبب الوجع في أجسامنا!
- ٣) نحن لانتكلّم أبداً حينما نبكي!
- ٤) لا يبكي الأذكياء في أكثر الاوقات طول الحياة!

(درک مطلب، سوالات مفهومی)

٤٧. حينما نتعلّم من البكاء، دموعنا هي!

- ١) دموع الأمل
- ٢) دموع اليأس
- ٣) دموع النَّدَمِ
- ٤) دموع الفرح

(درک مطلب، سوالات مفهومی)

٤٨. عین المناسبِ لمفهومِ النَّصِّ:

- ١) حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده/ ماتم زده را داعیهی سُورِ نمانده است
- ٢) ای غم و اندوه مجسم شده/ شادی اگر دیده تُرا غم شده
- ٣) قطره‌ی اشک تو در سودا و شور / آتش دوزخ بمیراند به زور
- ٤) کنون غبار غم برفشان ز چهره که فردا/ چه سود اشک ندامت که بر سرم بفشانی

(درک مطلب، سوالات قواعدی)

٤٩. عین الصَّحیح حول «الصَّعوباتِ» فی النَّصِّ:

- ١) جمع سالم للمؤنث / مجرور بحرف الجر
- ٢) جمع تكسير / مجرور بحرف الجر
- ٣) جمع تكسير / مضاف اليه و مجرور
- ٤) جمع سالم للمؤنث / مضاف اليه و مجرور

(درک مطلب، سوالات قواعدی)

٥٠. عین الخطأ فی تعیین الخبر:

- ١) لِلدَّموعِ أنواعٌ كثيرةٌ يختلف بعضها عن بعض!
- ٢) كلُّ الدَّموعِ ليست للفرح أو للحزن!
- ٣) القسم الآخر هو دموع النَّدَمِ!
- ٤) لها دور كبير لتقدِّم الشَّخص في المستقبل!

پاسخنامه سوالات تشریحی

۵- ترجمه‌ی این عبارت را تکمیل کنید:
در دانشنامه‌ای علمی خواندم که دانشمندان تأکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با به کارگیری صداهای معینی سخن بگویند و این که سوت می‌زنند و هم‌چون انسان می‌خندند.

۶- ترجمه‌ی این عبارت‌ها را بنویسید:

هم یَحْتَرِمُونَنِي! آن‌ها مرا احترام می‌کنند.
كانوا يُجَهِّزُونَ: مجهز می‌کردند.
يَتَجَمَّعُونَ: جمع می‌شوند.
لا تُفَرِّقُ: جدایی نینداز.

۷- این کلمات را همراه با ضمیر «ي» بنویسید:

يَعْرِفُنِي - صديقي - تَصْرُبُونَنِي - مدرستی

۸- در جای خالی کلمه‌ای مناسب از میان کلمات زیر قرار دهید:

الف- عندما يَنْقَطِعُ تِيَارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ يَغْرُقُ كُلَّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
ب- كان كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دَوْرَةَ بِمَهَارَةٍ بِالغَةِ.
ج- لَدِينَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا قَفَزَ مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّالِثِ.
د- الشَّاطِئَةُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَالْمَحِيطَاتِ.

۹- جار و مجرور را در عبارات زیر مشخص کنید:

عليك - بذكر - برحمة - في عباد

۱۰- ترجمه‌ی کلمات زیر را از آن‌چه داخل پرانتز آمده است انتخاب کنید:

زُبوت: روغن‌ها / جَمَارِك: گمرکات / مَرَق: خورش / غَنَيْتُمْ: ترانه خواندید / طَيُور: پرندگان / حَادَّة: تیز / ظَاهِرَةٌ: پدیده / حَمِيم: گرم و صمیمی

۱۱-

الف) پروردگارا به من دانشی بخش و مرا به درستکاران پیوند ده.
ب) شنوایی دلفین ده بار بیش‌تر از شنوایی انسان است.
ج) کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌ها بشمار می‌رود.
د) باورش سخت است! پدرم، این دوست را به ما معرفی کن.

۱- عبارت‌های زیر را ترجمه کنید:

الف- و کافر می‌گوید ای کاش من خاک بودم.
ب- زیبایی علم نشر آن و ثمره‌اش عمل به آن است.
ج- بر تو باد یاد خدا به راستی که آن نور قلب است.
د- تو کسی هستی که عظمت در آسمان و قدرت در زمین و شگفتی‌هایت در دریاها است.
ه- دلفین حافظه‌ای قوی دارد و شنواییش ده بار بیش‌تر از شنوایی انسان است.

و- دلفین‌ها می‌توانند ما را به مکان سقوط هواپیما یا محل غرق یک کشتی راهنمایی کنند.
ز- زمانی که نگاه دلفین‌ها به کوسه‌ماهی بیفتد با سرعت در اطرافش جمع می‌شوند و با بینی‌های تیزشان به او ضربه می‌زنند و او را می‌کشند.
ح- هم‌نشین صالح بهتر از تنهایی است.

ت- تو را به خواندن کتابی پیرامون راه‌های تقویت حافظه نصیحت می‌کنم زیرا تو بسیار فراموشکار هستی.

۲- الف- ترجمه‌ی کلمات مشخص شده را بنویسید:

۱) جالب	۲) نجات می‌دهند
۳) دو برابر	۴) پستاندار
۵) شیر می‌دهند	۶) کوسه‌ماهی
ب- ۱) شاطیء	۲) بگی

۳- جواب درست را انتخاب کنید:

الف- گزینه‌ی «۱» ب- گزینه‌ی «۱»
ج- گزینه‌ی «۲» د- گزینه‌ی «۱»

۴- متن زیر را خوانده سپس به سوالات پاسخ دهید:

۱) تَكشِيفُ مَا تَحْتِ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ.
۲) لَا، مَا رَفَعَ تِيَارَ الْمَاءِ الرَّجُلَ إِلَى الْأَعْلَى. (لَا، سَخَبَ تِيَارَ الْمَاءِ الرَّجُلَ إِلَى الْأَعْمَاقِ).
۳) الدَّلْفِينُ أَنْقَذَ الرَّجُلَ مِنَ الْغَرَقِ.
۴) تَوَدَّى الدَّلَافِينُ دَوْرًا مَهْمًا فِي الْحَرْبِ وَالسَّلْمِ.



پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای

-۱۲

الف) مُعَطَّلٌ: از کار افتاده / السَّیریر: تخت

ب) (یُنْکِی: می‌گریزد ≠ یَضْحُکُ: می‌خندد) / (فَجْأَةً = بَعْتَةٌ: ناگهان)

۱. گزینه‌ی ۳

«حرکت‌ه»: حرکتش (یعنی باید با ضمیر معنی شود) که فقط در گزینه‌ی «۳» آمده است.

یادآوری: هنگام ترجمه حتماً به ضمیر جمله توجه کنید.

۲. گزینه‌ی ۱

با دقت به ضمیر موجود در (نعمته = نعمت خود) فقط گزینه‌ی «۱» می‌تواند درست باشد.

۳. گزینه‌ی ۴

«یوم» قید زمان است، بنابراین سه گزینه‌ی دیگر که هم‌چون مفعول ترجمه شده است، خطاست. هم‌چنین «أعماله السَّیِّئَةُ» به معنی «اعمال بدش» صحیح است. همانطور که می‌بینید پیداکردن ترجمه‌ی کلمات و ترکیب‌های کلیدی (وصفی - اضافی)، مهم‌ترین مرحله است.

۴. گزینه‌ی ۲

«عندما»: وقتی، هنگامی که / «سمعنا»: شنیدیم / «اشعار»: شعرها، اشعار / «هؤلاء الشعراء»: این شعراء، این شاعران / «حول فضیلة الأم»: راجع به فضیلت مادر، درباره‌ی برتری مادر / «شجّعناهم»: آن‌ها را تشویق کردیم / «علی الإنشاد»: بر سرودن (إنشاد مصدر از باب إفعال است) / «أكثر فأكثر»: بیش‌تر و بیش‌تر (از جمله اصطلاحات پرکاربرد است که در ترجمه کمکمان می‌کند. هم‌چنین: «شیئاً فشیئاً»: کم‌کم، اندک اندک)

۵. گزینه‌ی ۳

«الحيوان»: حیوان / «كأن»: گویی (ك + أن: مثل این‌که، انگار که، گویی که) / «انسان شاعر»: انسانی شاعر است / «يُدرك جمال اللیل»: که زیبایی شب را درک می‌نماید / «و هو یرقب بإعجاب کثیر»: و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند گاهی معنای یک کلمه را نمی‌دانیم اما از طریق هم‌خانواده‌های آن در زبان فارسی مشکلمان حل می‌شود! (مثلاً: یرقب، هم‌خانواده‌ی مراقب، مراقبت و...)

۱۳- الف) ۲. دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

ب) ۱. آیا مرا می‌شناسی؟

ج) ۲. بیاموز مرا آن‌چه که به من سود برساند.

د) ۱. حیرانم مکن

۱۴- فیلم جالبی دارم در مورد دلفینی که یک انسان را از غرق شدن نجات داد و او را به ساحل رساند.

۱۵- الف) ۱. آفتش فراموشی است: اللسان: زبان

۲. بهتر از همنشین بد است: الوخدة: تنهایی

ب) ۱. حیوانات پستاندار بچه‌های خود را شیر نمی‌دهند. (نادرست)

۲. برخی از پرندگان بالای کوه‌هایی برفی زندگی می‌کنند. (صحیح)

۱۶- المبتدأ (حُسنُ) / الخبر (نصفُ) / الفاعل (تَیَّارُ) / المفعول (رَجُلًا)

و نائب الفاعل (الطَّعامُ) / المجرور بحرف الجرّ (الأعماقِ)

۱۷- ۱. اللُّغاتِ (مجرور بحرف جر) ۲. أنوفُ: بینی‌هایی

۱۸- الف) ریاح: بادهایی

ب) سِوارُ: دستبند

ج) لِسَانُ: زبان

د) ذَنْبُ: گناه

گزینه‌ی ۳

«صبر علی أداء عملِ حَسَنٍ»: صبر بر انجام کار خوبی / «لَا تُجِبُّ أداءه»: که انجام دادنش را دوست نداری / «صبر علی ترکِ عملِ سِئِئٍ»: صبر بر ترک کار بدی / «تُحِبُّه»: که دوستش داری

گزینه‌ی ۲

«الَّذِينَ قَدْ عُرِفُوا»: کسانی که شناخته شده‌اند (عُرِفُوا فعل مجهول است.) / «بِأَخْلَاقِهِمُ الْكَرِيمَةَ»: به اخلاق کریمه‌شان / «مَا ضَيَعُوا عَمْرَهُمْ»: عمرشان را تباہ نکرده‌اند / «و تَوَصَّلُوا إِلَى حَقِيقَةِ الْحَيَاةِ»: و بر حقیقت زندگی دست یافته‌اند.

گزینه‌ی ۲

«مَنْ أَفْضَلُ»: از بهترین / «أَعْمَالُ الْكَرِيمِ»: کارهای (انسان) کریم / «تَظَاهَرُ بِالْغَفْلَةِ»: تظاهر کردن اوست به عدم اطلاع / «عَنْ أَخْطَاءِ الْآخِرِينَ»: درباره‌ی اشتباهات دیگران با توجه به ترکیب‌های وصفی و اضافی سریعاً گزینه‌های نادرست حذف می‌شوند.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: «كَار» نادرست است و دو کلمه‌ی «مِنْ - هُ» نیز ترجمه نشده‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «تِيك - اشخاص - این است - که نادیده بگیرند» نادرست‌اند. علاوه بر آن کلمه‌ی «تَظَاهَرُ» ترجمه نشده است. گزینه‌ی «۴»: «این است که - بی اطلاع جلوه کند» نادرست‌اند. علاوه بر آن کلمه‌های «مِنْ - تَظَاهَرُ» ترجمه نشده‌اند.

گزینه‌ی ۱

«لَا تَنْظُرُ»: (فعل نهی) نگاه مکن / «إِلَى صَغَرِ هَذِهِ النَّمْلَةِ الصَّغِيرَةِ»: به کوچکی این مور کوچک / «فَهِيَ صَانِعَةٌ كَبِيرَةٌ»: چه او سازنده‌ای بزرگ / «مُهَنْدِسَةٌ مَاهِرَةٌ»: مهندسی ماهر / «فِي بَطْنِ الْأَرْضِ»: در دل زمین
تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۲»: «صانع - مهندس - پر قدرت اعماق» نادرست‌اند.

گزینه‌ی «۳»: «کوچک میندار» نادرست است.

گزینه‌ی «۴»: «را - منگر - اعماق» نادرست‌اند و علاوه بر آن کلمه‌ی «هذه» ترجمه نشده است.

گزینه‌ی ۱

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۲»: همه ... بوسیله ... از خاک آفریده شد!

گزینه‌ی «۳»: ... آفریده‌ی اوست همه‌ی ... است!

گزینه‌ی «۴»: ... از خاک ...!

گزینه‌ی ۴

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: ... محسوب می‌شود ... با دندان‌های ...!

گزینه‌ی «۲»: ... با دندان‌های ...!

گزینه‌ی «۳»: ... به حساب می‌آورند ... با دم ...!

گزینه‌ی ۴

«أَنْقَذَ» (ماضی مجهول): نجات داده شد

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: نجات می‌دهم ... می‌رسانم!

گزینه‌ی «۲»: ... را ... نجات ده و ... برسان!

گزینه‌ی «۳»: ... نجات یافت و ... رسید!

گزینه‌ی ۳

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: تایید نمی‌کنم ... برانگیخته می‌شود!

گزینه‌ی «۲»: تصوّر نمی‌کنم که ...!

گزینه‌ی «۴»: باورم نمی‌شود در ... شوم!

گزینه‌ی ۱

عَرَفَ (فعل امر): آشنا کن

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۲»: ما فهمیدیم ...!

گزینه‌ی «۳»: ... آگاهی داده شد ...!

گزینه‌ی «۴»: ... معرفی کردند ... کیست!

گزینه‌ی ۴

«عَزَمْنَا»: تصمیم گرفتیم / «أَنْ نَقُومَ بِعَمَلٍ رَائِعٍ»: که کار جالبی کنیم، که اقدام به کار جالبی کنیم / «نَشْكُرُ»: تشکر کنیم / «مُنْقَذَ الْمَظْلُومِينَ»: نجات‌دهنده‌ی مظلومان / «فِي فَلَسْطِينَ»:

در فلسطین

گزینه‌ی ۲

«يا قوم»: (یا + قومی) ای قوم من / «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ»: به خوش اخلاقی پایبند باشید / «لَأَنَّ»: زیرا / «سَوْءَ الْخُلُقِ»:

بدخُلُقِ / «ذَنْبٌ عَظِيمٌ»: گناهی بزرگ

گزینه‌ی ۳

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: چرا از صبح تا شب کار می‌کنی؟

گزینه‌ی «۲»: باید شکيبا باشید (بر شماسست شكيبایی)

گزینه‌ی «۴»: برای هر دردی، دارویی است. (هر دردی دارویی دارد)



۲۶. گزینه‌ی ۲

محافظت- بازرسی - ... نگهداری

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: در - مثل - .. : آیا (حرف استفهام و بقیه حرف جر)

گزینه‌ی «۳»: ساکنان- دستبندها - .. پستاندار (مفرد است و بقیه جمع مکسر)

گزینه‌ی «۴»: مرا می‌شناسد - به من یاد بده - .. : نیکی کن (حرف نون در این فعل جزء ریشه‌ی فعل و در بقیه نون وقایه است)

۲۷. گزینه‌ی ۲

ترشح می‌کند مایه‌ای که نقش مهمی در هضم غذا ایفا می‌کند. دندان‌ها (خطا): (صحیح آن «زبان»)
تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: ... حیوانی پستاندار که در کوه‌ها زندگی می‌کند شاعران زیبایی چشم‌هایش را وصف کرده‌اند: آهو
گزینه‌ی «۳»: نفت مایه‌ی قابل اشتعالی که به خاطر ارزشمندیش به «طلای ...» شناخته می‌شود: سیاه

گزینه‌ی «۴»: به خوب سؤال کردن نصیحت شدیم زیرا آن نصف دانایی است: السؤال

۲۸. گزینه‌ی ۳

در سایر گزینه‌ها: فعل‌ها مجهول یا امر هستند و (با توجه به ترجمه‌ی عبارت) مناسب جای خالی نیستند.

۲۹. گزینه‌ی ۲

ترجمه صحیح «عَلَى» در این گزینه: باید صبر کنید.

۳۰. گزینه‌ی ۱

ترجمه‌ی صحیح فعل دوم در سایر گزینه‌ها:

گزینه‌ی «۲»: راهنمایی می‌کردند (ماضی استمراری)

گزینه‌ی «۳»: پخته نمی‌شود (مضارع مجهول)

گزینه‌ی «۴»: سوف تُوصِلون: خواهید رسانید (فعل متعدی)

۱۸. گزینه‌ی ۴

صورت صحیح آن: کولر

۱۹. گزینه‌ی ۳

صورت صحیح آن: سپس به ساحل آورده شدم و هنگامی که چشمم باز شد، (فعل‌های جمله مجهول هستند)

۲۰. گزینه‌ی ۴

صورت صحیح آن: زیرا او همه چیز را اندکی بعد درست (اصلاح) می‌کند!

یادمان نرفته است که «یصلح» از باب تفعیل باید فعلی متعدی باشد، یعنی مفعول بگیرد.

۲۱. گزینه‌ی ۴

«أنوف» جمع است و به معنای «بینی‌ها» می‌باشد.

۲۲. گزینه‌ی ۲

«تنهایی بهتر از همنشین بد است!». بیت مناسب‌تر برای مفهوم آن:

دلا خوکن به تنهایی که از تنها بلا خیزد / سعادت آن کسی دارد که از تنها بپرهیزد

۲۳. گزینه‌ی ۲

«أرسَل» به معنی «فرستاد» است درحالی‌که «سار» به معنی «رفت» می‌باشد.

۲۴. گزینه‌ی ۱

«آیا ممکن است حیوان مانند کودک گریه کند یا مانند انسان سوت بزند؟» (در این عبارت کلمه‌ی متضاد وجود ندارد)
کلمات متضاد در سایر گزینه‌ها:

گزینه‌ی «۲»: لَكَ (به نفع تو) / عَلَيْكَ (به زیان تو)

گزینه‌ی «۳»: الصَّدِيقِ (دوست) / العَدُوِّ (دشمن)

گزینه‌ی «۴»: الحَرْبِ (جنگ) / السَّلْمِ (صلح)

۲۵. گزینه‌ی ۱

«آنچه که شخص فراموش کار به تقویتش نیاز دارد»: زبان (صحیح آن، الذاكرة : حافظه)

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۲»: کاری که سخت نیست: آسان

گزینه‌ی «۳»: عضو بویایی: بینی

گزینه‌ی «۴»: از نزولات جوی: برف‌ها

۳۱. گزینه‌ی ۲

«لِکَلِّ» جار و مجرور، خبر مقدم، و «أَسْلُوبٌ» مبتدای مؤخر است. توجه شود که صرفاً شروع جمله با جار و مجرور نمی‌تواند دلیلی بر خبر مقدم بودن آن باشد.

تشریح سایر گزینه‌ها:

گزینه‌ی «۱»: «رَائِحَةٌ» مبتدا و «كثيرةٌ» خبر است.

گزینه‌ی «۳»: «الاهتمامُ» مبتدا و «واجبٌ» خبر است.

گزینه‌ی «۴»: «ملابسٌ» مبتدا و فعل «تُجَفَّفُ» خبر است.

۳۲. گزینه‌ی ۴

«مضامین»: مبتدا، «عذبةٌ»: خبر

در سایر گزینه‌ها مبتدا، مؤخر و خبر، مقدم است: «کتبٌ»، «کتبٌ» و «أنواعٌ» مبتداهای مؤخر و «فی مکتبتهِ»، «فیها» و «لها» خبرهای مقدم هستند.

۳۳. گزینه‌ی ۴

«العنبُ» مبتدا و جار و مجرور و «مِنَ أُغْتَى» خبر است. در سه گزینه‌ی دیگر خبر تنها یک اسم است.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: «صديقٌ» خبر است.

گزینه‌ی «۲»: «غذاءٌ» خبر است.

گزینه‌ی «۳»: «ناجحونٌ» خبر است.

اگر به گزینه‌ی «۳» شک کرده‌اید، به ترجمه‌ی آن دقت کنید:

«دانش‌آموزانی که بسیار تلاش می‌کنند، موفق‌اند!»

۳۴. گزینه‌ی ۳

اعراب درست آن: «مُعْطَلٌ» خبر است و «المُکَيَّفُ» مبتداست.

۳۵. گزینه‌ی ۱

حرف جرّ «بـ» مناسب این جمله است.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۲»: «إلی : تا

گزینه‌ی «۳»: «لـ : دارد

گزینه‌ی «۴»: «عن: درباره‌ی

۳۶. گزینه‌ی ۴

در این گزینه چهار جار و مجرور وجود دارد: «علینا / بالعبور / مِن رَصِيفٍ / إلی آخِر / مِن مَمَرٍ

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: «مِنکم / بسرعة / علی عین

گزینه‌ی «۲»: «مِن الصف / إلی الصف

گزینه‌ی «۳»: «فی المزرعة / من الصباح / إلی المساء

۳۷. گزینه‌ی ۴

فعل این گزینه، لازم است و مفعول ندارد: بادهای شدیدی وزید.

تشریح گزینه‌های دیگر:

گزینه‌ی «۱»: «الدلافینُ» (فاعل) الإنسان (مفعول)

گزینه‌ی «۲»: «ضمیر «و» فاعل / ضمیر «ی» مفعول

گزینه‌ی «۳»: «ضمیر مستتر «أنا» فاعل / ضمیر «ک» مفعول

۳۸. گزینه‌ی ۲

اسم‌هایی که مجرور به حرف جر شده‌اند: ضمیر «ی» در «علی= علی + ی) و الصّوبات.

دقت کنید که در این جا «مَن: چه کسی» داریم نه «مِن».

۳۹. گزینه‌ی ۲

سؤال، خبری را می‌خواهد که نه اسم باشد، نه فعل، پس قطعاً باید شبه جمله (جار و مجرور) باشد:

در گزینه‌ی «۱»: «عبادة» (اسم)، در گزینه‌ی «۲»: «کالجدی»

(جار و مجرور)، در گزینه‌ی «۳»: «خیر» (اسم) و در گزینه‌ی

«۴»: «عصفت» (فعل) خبر هستند.

۴۰. گزینه‌ی ۱

در این گزینه «نون» سومین حرف اصلی فعل نهی در صیغه‌ی دوم شخص مفرد مؤنث است (س ک ن)، اما در سایر گزینه‌ها نون از نوع وقایه است.

■ ترجمه‌ی متن درک مطلب

کسی که به زندگی مورچه بنگرد می‌بیند آنچه که باورش سخت است. این حشره کوچک می‌تواند حمل کند چیزی را که وزنش بیشتر از پنجاه برابر است! او یک مهندس است که خانه‌هایی با مهارت زیر زمین می‌سازد و برایشان پنجره‌هایی در زیرشان قرار می‌دهد که هوای سرد را وارد می‌کند و پنجره‌هایی در بالایشان که هوای گرم را خارج می‌کند!

البته نوعی مورچه به کشت گیاهان می‌پردازد سپس آن‌ها را درو می‌کند و در انبارهایی ذخیره می‌کند و چنانچه رطوبت را احساس کند دانه‌ها را به سطح زمین خارج می‌کند و آن‌ها را زیر نور خورشید پهن می‌کند تا خشک شود. و همچنین نوع دیگری، یک شیمیدان متخصص است که علف را به نوعی ورق مقوا تبدیل می‌کند که با آن شکل‌های هندسی زیبایی پدید می‌آورد!



گزینه ۱ ۴۶

«اشک‌ها گاهی به مردم سود می‌رسانند» صحیح است.
معمولا در سؤالات درک مطلب، گزینه‌ای که مطلبی فلسفی یا کلی را مطرح می‌کند، صحیح است، این نکته را همیشه گوشه‌ی ذهن‌تان داشته باشید!

گزینه ۳ ۴۷

وقتی از گریه می‌آموزیم، اشک‌های ما همان اشک‌های پشیمانی (ندم) هستند!

گزینه ۳ ۴۸

از بین ابیات داده شده، تنها بیت گزینه‌ی «۳» به جنبه‌ی مثبت گریه و اثرات مثبت آن اشاره دارد.

گزینه ۴ ۴۹

«الصعوبات» جمع مکسر «صعوبة» است و در این متن، مضاف الیه واقع شده است.

بسیاری از دانش‌آموزان مجرور به حرف جر را با مضاف الیه اشتباه می‌گیرند و این موضوع، دام آموزشی بسیاری از تست‌ها شده است، شما حتما مراقب باشید!

گزینه ۴ ۵۰

«لها» خبر مقدم و «دور» مبتدا است. دقت کنید که «فی المستقبل» قابل حذف از جمله است و نقش اساسی در معنای جمله ندارد، بنابراین خبر نیست و تنها جار و مجروری است که برای تکمیل معنای جمله به کار رفته است.

گزینه ۲ ۴۱

گزینه‌ی «۱»: مورچه رطوبت را احساس می‌کند،
گزینه‌ی «۲»: می‌تواند انجام دهد هر کاری را که انسان انجام می‌دهد، (خطا)
گزینه‌ی «۳»: تأثیر نور خورشید را می‌داند،
گزینه‌ی «۴»: و مهارتی در تنظیم هوا دارد!

گزینه ۱ ۴۲

«نوعی مورچه به می‌پردازد»
گزینه‌ی «۱»: تولید پنجره (غیر صحیح)
گزینه‌ی «۲»: کشاورزی و درو
گزینه‌ی «۳»: تبدیل گیاه به مقوا
گزینه‌ی «۴»: بازرسی آنچه ذخیره می‌کند

گزینه ۴ ۴۳

گزینه‌ی «۱»: و چنانچه رطوبت را احساس کند،
گزینه‌ی «۲»: دانه‌ها را به سطح زمین خارج می‌کند،
گزینه‌ی «۳»: و آن‌ها را زیر نور خورشید پهن می‌کند،
گزینه‌ی «۴»: تا خشک شود!

گزینه ۴ ۴۴

تشریح گزینه‌های دیگر:
گزینه‌ی «۱»: می‌سازد
گزینه‌ی «۲»: قرار می‌دهد
گزینه‌ی «۳»: وارد می‌کند

گزینه ۳ ۴۵

تشریح گزینه‌های دیگر:
گزینه‌ی «۱»: علف
گزینه‌ی «۲»: شیمیدان
گزینه‌ی «۴»: بالای

■ ترجمه‌ی متن درک مطلب

«اشک‌ها انواع متفاوتی دارند که باهم تفاوت دارند، می‌گویند همه‌ی اشک‌ها برای خوشحالی یا ناراحتی نیست، بلکه گاهی بعد از این‌که از سخن گفتن ناتوان می‌شویم، از غم یا شادی گریه می‌کنیم، اشکی برای درد وجود دارد، مانند درد در دست‌ها یا پاهایت، و اشک‌هایی از ناامیدی به دلیل سختی‌های زندگی وجود دارد، و نوع آخر همان اشک‌های پشیمانی است که اشک‌های انسان‌های باهوش نامیده می‌شود، زیرا نقش بزرگی در پیشرفت فرد در آینده دارند!»